

## گستره اختیارات زوجه در نذر

مهدی ساجدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۱

### چکیده

در ارتباط با حکم نذر زوجه، مشهور فقها قائل به لزوم استیذان زوجه از زوج در مطلق نذر هستند، اما بررسی مستندات، بیانگر این است که موافقت با مشهور در این اطلاق و شمول میسر نیست و آنچه از روایت صحیح وارد در این باب قابل برداشت است، لزوم اذن زوج در نذر در امور مالی است. همچنین از ادله چنین برداشت می‌شود که اذن زوج در انعقاد نذر، شرط است. همچنین اگر نذری توسط زن قبل از تزویج، صورت پذیرد، چنین به نظر می‌رسد که اگر در زمان عمل به نذر، زوج در صدد مطالبه حق خود (حق استمتاع) برآید، و عمل به نذر منافی با این حق باشد، نذر منحل می‌گردد و لو قائل به لزوم رجحان در منذور در زمان انشای نذر باشیم، زیرا در فرضی که عمل به نذر، با حق زوج، منافات پیدا می‌کند، تکلیف به اطاعت از زوج، فعلی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** زوجه، انعقاد نذر، اذن زوج، رجحان، حق زوج

## مقدمه

فقیهان امامیه با استناد به ادله مذکور در باب نذر، چنین بیان داشته‌اند که زوجه در نذر کردن، لازم است از طرف زوج مأذون باشد، اما آیا عدم استقلال وی در نذر، شامل هر نذری اعم از نذر در امور مالی و غیر مالی بوده یا به امور مالی محدود می‌گردد به استنباط فقیه از روایت و سایر ادله مورد استناد در این باب بستگی دارد. البته آنچه از مشهور فقها در این باره وجود دارد قول به شمول است، اما به نظر می‌رسد این قول و مستند آن، می‌تواند مورد نقد قرار گیرد و پذیرش قول مشهور در این ارتباط، مشکل است. همچنین در ارتباط با گستره اختیار زوجه در نذر فروع دیگری نیز قابل طرح است مثل اینکه آیا اذن زوج شرط انعقاد نذر زوجه است یا زوج در انحلال آن دارای اختیار است؟ همچنین لازم است موضوع لزوم وفا به نذر قبل از تزویج و عدم لزوم نیز مورد بررسی قرار گیرد. در ارتباط با موضوع تحقیق، بررسی مستندات لزوم اذن زوج در نذر زوجه را در ضمن مباحث آتی پی می‌گیریم و قبل از آن مناسب است تبعی در اقوال فقها در این زمینه داشته باشیم:

## گفتار اول: تتبع در آرای فقها:

بسیاری از فقها و از جمله جناب علامه حلی ره در کتب فقهی خود، نذر زوجه را به اذن زوج مشروط دانسته‌اند. علامه حلی ره در این زمینه می‌فرماید: «اذن زوج برای زوجه در صورتی که بخواهد انجام افعال غیر واجب را نذر کند، شرط است»<sup>۱</sup> (حلی (علامه)، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۵)

همچنین فاضل آبی ره و فاضل مقداد ره در این ارتباط چنین نگاشته‌اند: «اذن زوج در نذر زوجه شرط است و چنانچه بدون اذن مبادرت به نذر نماید زوج می‌تواند آن را فسخ نماید مشروط بر اینکه متعلق نذر انجام واجب یا ترک حرام نباشد.»<sup>۲</sup> (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۳۰ و فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۱۷)

و نیز عبارت «یشترط فی نذر المرأه بالتطوعات اذن الزوج» در اکثر کتب فقهی به چشم می‌خورد (ر. ک. به حلی (محقق)، شرایع، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۴ و مختصر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۴۵ و حلی (علامه)، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۸۴ و صیمیری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۹ و عاملی (شهیدثانی)، مسالک، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۰ و فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۷۳ و اشتهازدی، ۱۴۱۷، ج ۲۴، ص ۳۷۳)

۱. یشترط فی نذر المرأه بغير الواجب، اذن زوج‌ها.

۲. یشترط فی نذر المرأه اذن الزوج ولو بادر كان للزوج فسخه مالم یکن فی فعل واجب أو ترک حرام.

فقیهان متأخر نیز عموماً فتوا می‌دهند زن برای نذر باید از شوهر اذن بگیرد و نذر زن با نهي شوهر باطل است و به عبارتی انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است.

شهید ثانی ره در شرح کلام محقق حلی ره که فرموده: «اذن زوج برای زوجه در صورتی که بخواهد امور مستحب را نذر کند، شرط است» چنین می‌نگارد: «شرط بودن اذن زوج و مولی در نذر زوجه و عبد، بین متأخرین مشهور است.»<sup>۱</sup> (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۰)

همچنین صاحب جواهر ره در این ارتباط می‌فرماید: «به هر ترتیب اذن زوج برای زوجه در صورتی که بخواهد امور مستحب را نذر کند، شرط است و این حکم چنانکه گفته شده مطابق با رأی مشهور از فقها، مخصوصاً فقه‌های متأخر است، دلیل این مساله روایت صحیحی است که با دو روایت معتبر مذکور در بحث یمین - بنا بر اینکه بگوییم اطلاق یمین بر نذر در روایات مستفیض، شایع است - مورد تأیید قرار می‌گیرد.»<sup>۲</sup> (نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۳۶۰) و نیز سید ابوالحسن اصفهانی ره فرموده است: «در صورت منع زوج، نذر زوجه صحیح نیست، از این رو اگر زوجه بدون اذن زوج نذر نماید، زوج می‌تواند نذر او را همانند سوگند منحل کند هرچند نسبت به اموال خودش نذر نموده باشد و عمل به نذر نیز با حق استمتاع زوج در تنافی نباشد، اما اگر زوج در نذر کردن به زوجه اذن دهد، نذر زوجه منعقد شده و بعد از آن دیگر زوج نمی‌تواند آن را منحل نموده یا از ادای نذر جلوگیری نماید.»<sup>۳</sup> (اصفهانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰)

امام خمینی ره نیز در تحریر چنین نگاشته است: «نذر زن با منع شوهر صحیح نیست. گرچه مربوط به اموال خودش باشد و عمل به آن مانع از حق شوهر نباشد. بلکه ظاهراً انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است.» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۷)

## گفتار دوم: ادله مساله:

### ۱. روایت:

عموماً فقها برای اثبات لزوم اذن زوج در نذر زوجه، به روایت صحیح ذیل استناد می‌کنند:

۱. اشتراط اذن الزوج و المولی فی نذر الزوجه و المملوک هو المشهور بین المتأخرین ...  
۲. و کیف کان فیشرط فی نذر المرأة بالتطوعات اذن الزوج وفاقاً للمشهور بین الأصحاب سیما المتأخرین كما قيل، للصحیح ... مؤیداً بالمعتبرین المتقدمین فی الیمین بناء علی شیوع إطلاقها علی النذر فی النصوص المستفیضة  
۳. لا یصح نذر الزوجه مع منع الزوج، و لو نذرت بدون اذنه کان له حله کالیمین و ان کان متعلقاً بمالهها و لم یکن العمل به مانعاً عن الاستمتاع بها و لو اذن لها فی النذر فنذرت عن اذنه انعقد و لیس له بعد ذلك حله و لا المنع عن الوفاء به.

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «ليس للمراه مع زوجها امر في عتق ولا صدقه ولا تدبير ولا هبه و لا نذر في مالها الا باذن زوجها الا في حج او زكات او بر والديها او صلہ قرايتها.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱۴)<sup>۲</sup>

در این روایت، برخی افعال زوجه بدون اذن زوج، با عبارت «لیس» مورد نهی قرار گرفته است که ظهور در حرمت انجام بدون اذن شوهر دارد و نیز از حکم مساله، دو استثنا یعنی «إلا باذن زوجها» و «إلا في حج...» صورت پذیرفته است. از این رو لازم است تبیین شود هر یک از این استثنائات به کدام بخش از روایت رجوع می‌کند.

در مورد استثنای اول یعنی «إلا باذن زوجها» باید گفت احتمال دارد استثنا از کل جمله باشد که در این صورت، عتق و صدقه و تدبیر و هبه و نذر زن در امور مالی باید به اذن شوهر صورت پذیرد و احتمال دارد تنها استثنا از جمله اخیر باشد که در این صورت تنها نذر زن باید به اذن شوهر باشد. اما به هر روی طبق هر دو احتمال، روایت می‌تواند دلالت بر مدعی یعنی لزوم اذن شوهر در نذر در امور مالی، داشته باشد.

اما در استثنای دوم نیز دو احتمال داده می‌شود. احتمال اول این است که استثنا از «لیس للمراه مع زوجها أمر» باشد که در این صورت معنای روایت چنین است که انجام هیچ کاری جز حج و زکات و نیکی به والدین و صلہ رحم بدون اذن زوج بر زن روا نیست و احتمال دوم این است که استثنا از «ولا نذر في مالها إلا باذن زوجها» باشد که در این صورت اگر زوجه از اموال خود بخواهد نذری در راه حج یا زکات یا نیکی به والدین یا صلہ رحم داشته باشد، نیازمند اذن زوج نیست. اما نذر نسبت به سایر امور مالی نیازمند اذن زوج است.

با توجه به دو احتمال مذکور در استثنای دوم، به نظر می‌رسد احتمال دوم به چهار قرینه متعین است: اول اینکه آنچه مورد استثنا قرار گرفته مثل حج و زکات و ... همه از امور مالی است و از این جهت با استثنا از نذر در امور مالی زوجه مناسبت دارد. چرا که در روایت، نذر در امور مالی زن مورد استثنا قرار گرفته نه مطلق نذر.

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زن نمی‌تواند با وجود شوهر تصرفاتی از قبیل: آزاد ساختن برده، صدقه دادن، تدبیر، بخشش و نذر در اموال خود داشته باشد مگر از شوهر اذن بگیرد، جز برای سفر حج، پرداخت زکات، رسیدگی به پدر و مادر و به جا آوردن صلہ رحم.

دوم اینکه در صورت رجوع استثنا به اول روایت، حصر امور مأذون برای زوجه در موارد چهار گانه مذکور، بی معنا خواهد بود زیرا معنای روایت چنین می‌شود: زن با وجود شوهر در انجام هیچ کاری مأذون نیست جز انجام حج یا زکات یا نیکی به والدین یا صلح رحم، در حالی که به نظر می‌رسد روایت در صدد بیان این است که زن با وجود شوهر، برخی از فعالیتها را باید با اذن او انجام دهد مگر موارد خاصی که در این موارد استیذان از شوهر لزوم نمی‌یابد.

سوم اینکه در صورت رجوع استثنا به اول روایت، نام بردن از مثل عتق و صدقه و تدبیر و هبه از باب مثال بوده و موضوعیت ندارد و لذا نبودشان نیز مضر به مقصود از روایت نیست، در حالی که ظاهر کلام امام علیه السلام این است که هر یک از مصادیق بیان شده در روایت، خصوصیت دارد. و چهارم اینکه با توجه به قرار گرفتن حج در کنار زکات، متبادر از حج، حج واجب است و در این صورت اگر استثنا از «لیس للمرأة مع زوجها امر» باشد، استثنا منقطع خواهد بود زیرا پرواضح است که انجام حج واجب نیازمند اذن زوج نیست در حالی که روایت ظهور دارد در اینکه این استثنا حقیقی است.

برخی از فقهای معاصر نیز در همین پیوند چنین نگاشته‌اند: «استثنا با عبارت «إلا فی حج» در کلام امام علیه السلام در صحیح ابن سنان از جمله «و لا نذر فی مالها» یا از جمله «لیس للمرأة مع زوجها امر» است. طبق احتمال اول معنا چنین می‌شود: «این چهار مورد نیازمند اذن زوج نیست» و طبق احتمال دوم، معنا چنین است: «انجام هیچ کاری برای زوجه صحیح نیست مگر انجام امور چهار گانه مذکور در صحیح، خواه در قالب نذر یا غیر نذر»، و بعید نیست بگوییم احتمال اول رجحان دارد زیرا امور چهارگانه همگی امور مالی هستند و مستثنی منه هم نفی نذر در مال زن است نه مطلق نذر، بنابراین مناسب‌تر این است که استثنا از عبارت «و لا نذر فی مالها» باشد، علاوه بر اینکه استثنا بودن از عبارت «لیس للمرأة...» مستلزم این است که بگوییم حتی ذکر خدا گفتن هم بدون اذن زوج برای زوجه جایز نباشد و این مطلب نادرستی‌اش معلوم است.»<sup>۱</sup> (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۲۴، ص ۳۷۳)

۱. ان الاستثناء فی قوله علیه السلام فی صحیح ابن سنان المذكور فی المتن: إلا فی حج الخ هل هو من قوله علیه السلام: و لا نذر فی مالها أو من قوله علیه السلام: لیس للمرأة مع زوجها أمر، فعلى الأول یكون المعنى ان هذه الأربعة لا یحتاج الی اذنه، و على الثانی یكون المعنى عدم جواز كل أمر منها مطلقاً إلا الأربعة المذكورة فی الصحیح، سواء كان بالنذر أو غیرها و لا یبعد أوجهیة الأول لكون الأربعة من الأمور الأربعة المالیة و المستثنی منه نفی النذر فی مالها لا مطلق النذر فالأنسب إرجاعه

همچنین محقق خوانساری ره در این ارتباط فرموده است:

«در مورد بحث در روایت صحیح، حج و غیر حج مورد استثنا قرار گرفته است و مشخص نیست که استثنا از عبارت «لیس للمرأة...» است - که در این صورت استثنا منقطع خواهد بود - یا از عبارت «و لا نذر فی مالها»، اگر استثنا به ابتدای کلام بازگشت داشته باشد، ناچار باید به حج واجب تخصیص بخورد. بنابراین بازگشت استثنا به ابتدای کلام از دو جهت مستلزم خلاف ظاهر است: ۱. منقطع بودن استثنا ۲. تخصیص خوردن حج واجب، در حالی که بازگشت استثنا به عبارت دوم این دو محذور را ندارد.»<sup>۲</sup> (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۷۲).

بررسی بیشتر روایت را در بخش نقد و بررسی پی خواهیم گرفت و قبل از آن لازم است ادله دیگری که در این مساله مورد استناد قرار گرفته یا ممکن است قرار گیرد را مورد پژوهش قرار دهیم.

## ۲- تنقیح مناط قطعی:

گفته شده است که فرقی بین سوگند و نذر در حکم وجود ندارد و از طرفی در ادله سوگند، چنین آمده که زوجه با وجود زوج، سوگند ندارد. از این تعبیر چنین استنباط می‌شود که لزوم اذن در سوگند، به ملاک لزوم احراز رضایت شوهر نسبت به انجام فعل یا ترکی است که زوجه با سوگند، بر خود ملزم می‌نماید و این ملاک در نذر و قسم، هردو وجود دارد، لذا چنین استنباط می‌شود که نذر زوجه نیز باید به اذن زوج باشد. برخی در این ارتباط فرموده‌اند: «به هر روی بر این مطلب با چند دلیل می‌توان استدلال کرد: اول. تنقیح مناط قطعی زیرا فرقی بین سوگند و غیر سوگند نیست بلکه عدم شمول حکم سوگند نسبت به نذر، نیازمند دلیل است.»<sup>۱</sup> (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۲۴، ص ۳۷۳)

## ۳- تساوی نذر و سوگند در معنا و اشتراک در بسیاری از احکام:

برخی از فقها در مساله نذر زوجه و مملوک، اذن زوج و سید را شرط دانسته و برخی دیگر در این

إلى الأول، هذا مع انّ استثنائه من الأول [ليس للمرأة ...] يستلزم عدم جواز ذكر الله تعالى لها من دون اذنه، و هو كما ترى مقطوع العدم.

۲. و فی المقام استثنی فی الصحیح المذكور الحج و غیره و لم یظهر أنّ الاستثناء راجع إلی قوله علیه السلام «لیس للمرأة مع زوجها أمر - إلخ» حتّی یكون الاستثناء منقطعاً أو یكون راجعاً إلی قوله «و لا نذر فی مالها» ... فإن كان الاستثناء راجعاً إلی الصدر فلا بدّ من التخصیص بحجّة الإسلام، فالرجوع إلی الصدر یوجب خلاف الظاهر من جهتین، انقطاع الاستثناء و التخصیص بحجّة الإسلام بخلاف الرجوع إلی الآخر.

۱. و کیف كان فیمكن أن يستدلّ له بوجوده، أحدها تنقیح المناط القطعی لعدم الفرق بین الیمین و غیره ممّا سنخه كما ذكرنا، بل عدم الشمول یحتاج إلی دلیل

جهت، ولد را نیز ملحق نموده و نذر او را به اذن والد مشروط نموده‌اند و دلیل این امر را اطلاق سوگند در برخی روایات بر نذر، عنوان نموده و فرموده‌اند این نشان از این دارد که معنای نذر و یمین در روایات یکی است.

شهید ثانی ره در شرح کلام شهید اول ره در کتاب شریف لمعه که فرموده: «و شرط الناذر... اذن الزوج...» چنین نگاشته است: «... و مصنف توقف داشتن نذر فرزند بر اذن پدر را ذکر ننموده است... ولی در کتاب دروس فرزند را نیز به زوجه و عبد ملحق نموده زیرا در بعضی از اخبار بر نذر اطلاق سوگند شده است مانند قول امام کاظم علیه السلام که در پاسخ به سؤال راوی مبنی بر سوگند (نذر) نسبت به کنیز، فرموده‌اند: به نذرت وفا کن. البته این اطلاق سوگند بر نذر در روایت، هرچند در کلام سائل آمده است اما امام علیه السلام با سکوت خویش آن را تأیید نموده‌اند و این تقریر امام علیه السلام به منزله تلفظ آن حضرت است. و نیز به دلیل تساوی نذر و سوگند در معنا، بنابراین دلیلی بر اختصاص حکم به فرزند وجود ندارد بلکه این دلیل نسبت به زوجه نیز جاری است»<sup>۲</sup> (عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۲)

همچنین ایشان در کتاب شریف مسالک الافهام در شرح شرایع محقق حلی ره در این ارتباط فرموده: «علامه حلی ره در برخی از کتبشان و نیز شهید اول ره در کتاب دروس، فرزند را نیز ملحق نموده و همانند سوگند نذرش را بر اذن پدر متوقف دانسته‌اند اما بر هیچیک از آنها (زوجه، عبد، فرزند) در مورد نذر نصی وجود ندارد و تنها نص، در ارتباط با سوگند موجود است و دلیل الحاق نذر به سوگند، شباهت هر دو در التزام به خاطر خداوند و شباهت در بسیاری از احکام است. و نیز بدین دلیل است که در روایت و شاء از امام کاظم علیه السلام، نذر سوگند نامیده شده است.»<sup>۱</sup> (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۰).

صاحب ریاض ره و صاحب جواهر ره نیز چنین استدلال نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۵۳)

۲. ... ولم يذكر توقف نذر الولد على [ذن الوالد ... و في الدروس الحق بهما [زوجه - عبد] لاطلاق اليمين في بعض الاخبار على النذر كقول الكاظم عليه السلام لما سئل عن جارية حلف منها بيمين فقال: لله على أن لا أبيعها فقال عليه السلام: ف لله بنذرک [قولک] و الإطلاق و إن كان من كلام السائل إلا أن تقرير الامام له عليه كتلفظه به و لتساويهما في المعنى و على هذا لوجه لاختصاص الحكم بالولد بل يجب في الزوجه مثله لاشترائهما في الدليل نفياً و إثباتاً.

۱. و الحق به العلامة في بعض كتبه و الشهيد في الدروس الولد، فأوقف نذره على [ذن الأب كاليمين و لا نص على ذلك [زوجه، مملوك، ولد] كله هنا و إنما ورد في اليمين كما عرفته سابقاً و وجه الإلحاق مشابهته له في الالتزام لله تعالى و في كثير من الأحكام و لتسميته يمينا في رواية الوشاء عن أبي الحسن عليه السلام.

ونجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۳۵۸) البته صاحب جواهر ره استناد به این دلیل را در حد مؤید پذیرفته و با تعبیر «نعم قد یقال» آن را بیان نموده و فرموده است: «به هر ترتیب اذن زوج برای زوج در صورتی که بخواهد امور مستحب را نذر کند، شرط است و این حکم چنانکه گفته شده مطابق با رأی مشهور از فقها، مخصوصاً فقهای متأخر است، دلیل این مساله روایت صحیحی است که با دو روایت معتبر مذکور در بحث یمین - بنا بر اینکه بگوییم اطلاق یمین بر نذر در روایات مستفیض، شایع است - مورد تأیید قرار می‌گیرد ... بله ممکن است گفته شود: مراد از سوگند در دو روایت معتبر به قرینه شهرت بین فقها مفهومی است که شامل نذر نیز می‌شود علاوه بر اینکه گمان به یکی بودن منشأ حکم در هر دو می‌رود چه اینکه در هر دو، ملاک حکم، وجوب اطاعت از زوج و قیام بودن وی بر زن است.»<sup>۲</sup> (همان)

#### ۴- شهرت میان فقهای متأخر:

از این جهت در این مساله ادعای شهرت شده است که از زمان علامه حلی ره به این سو، فقیهان به این حکم ملتزم شده‌اند و تتبع در کلمات آنان نشان می‌دهد که در بین فقها رأی مخالفی وجود ندارد (ر. ک. حلی (علامه)، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۸۴ و عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۱۴ و حلی (فخرالمحققین)، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۸ و فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۱۷ و عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۰ و عاملی (صاحب مدارک)، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۷ و فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۷۳ و بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۹۷ و اشتهازدی، ۱۴۱۷، ج ۲۴، ص ۳۷۳) و شاید بتوان گفت علت اینکه در این مساله ادعای اجماع نشده، مطرح نشدن مساله در کتب فقهای قبل از علامه است. آنچه گذشت ادله‌ای بود که در مورد لزوم اذن زوج یا در جهت نفی آن نسبت به نذر زن بیان گردید، البته برخی از فقها از برخی از این ادله به عنوان موید نامبرده و برخی از آنها را برای استدلال صحیح ندانسته‌اند.

۲. و کیف کان فیشرط فی نذر المرأة بالتطوعات اذن الزوج وفاقاً للمشهور بین الأصحاب سیما المتأخرین كما قیل، للصحیح... مؤیداً بالمعتبرین المتقدمین فی الیمین بناء علی شیوع إطلاقها علی النذر فی النصوص المستفیضة... نعم قد یقال: إن المراد بالیمین فی المعترین ما یشمل النذر بقرینة الشهرة بین الأصحاب و الظن باتحاد المنشأ فیهما و هو وجوب طاعة الزوج و کونه قیماً علی المرأة



### گفتار سوم: نقد و بررسی و بیان رأی مختار:

نقد و بررسی ادله بیان شده را از روایت صحیح عبدالله بن سنان آغاز می‌کنیم: در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که دلالت این روایت نسبت به لزوم اذن شوهر در نذر، تمام است، اما ملاحظات فراوانی نسبت به این روایت وجود دارد که در صورت عدم جواب به آنها، استنباط حکم از روایت با مشکل روبه‌رو می‌گردد مثل اینکه نذر زوجه در این روایت به امور مالی مقید شده است، در حالی که فتوای مشهور فقها در مورد لزوم اذن زوج، مطلق است. همچنین احتمال دارد مورد عمل نبودن برخی از فقرات روایت و وجود استثنا در آن، باعث سلب حجیت از روایت گردد.

صاحب جواهر ره ضمن تأیید روایت به عنوان مستند لزوم اذن زوج در نذر، در مورد این دو احتمال فرموده: «به دلیل وجود روایت صحیح ... روایت صحیحی که مشتمل بودنش بر مواردی که مورد فتوا نیست و نیز به دلیل وجود استثنا (نسبت به امور مالی) در آن که گاهی گفته می‌شود با حجیت روایت تنافی دارد، به حجیت آن صدمه وارد نمی‌شود زیرا این دو جهت بواسطه عمل مشهور به روایت جبران شده است و نیز به دلیل این قاعده که مورد عمل نبودن برخی از قسمتهای روایت به حجیت آن لطمه وارد نمی‌گردد.»<sup>۱</sup> (نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۳۶۰)

ایشان همچنین استثنای در روایت را استثنا از تصرفات مالی زن دانسته و فرموده است: «زن بدون شک می‌تواند در اموال خود تصرف نموده و بلکه هزینه کردن در امور واجب مانند حج واجب و... بر وی واجب است و صرف اموال در امور مستحب نیز برای زن بدون اذن شوهر بدون اشکال است. اما ممکن است امور واجب حکمی جدا از امور مستحب داشته باشند (و شارع برخی از امور مستحب را به اذن زوج منوط کند).»<sup>۲</sup> (همان)

اما در مقابل، برخی از فقها نظیر محقق خویی ره معتقدند روایت به دلیل اشتغال بر برخی اموری که فقها بدان فتوا نمی‌دهند، تنها بیانگر نصایح اخلاقی و رعایت ادب و احترام نسبت به شوهر است و به عنوان مستند فقهی جهت افتا کارایی ندارد. همچنین قاعده «عدم خروج الخبر...» در جایی کاربرد دارد که روایت دارای جمل متعدد باشد به گونه‌ای که از روایت فهمیده شود هر یک از جملات

۱. للصحیح... الصحیح المزبور الذی لا یقدح فی حجیته اشتماله علی ما لا نقول به من الأمور المزبورة و علی الاستثناء الذی

قد یقال بمنافاته أيضا بعد انجباره بالعمل، و قاعدة عدم خروج الخبر عن الحجیة بعدم العمل ببعضه.

۲. و الاستثناء إنما هو من التصرف فی مالها و لا یرب فی جواز ذلك لها، بل وجوبه فی الحج الواجب و الزکاة الواجبة و صلة الرحم كذلك، كما أنه لا ینافی جواز تبرعها فی مالها بغير إذنه، إذ لعل للإلزام حکما یفارق التبرع، كما فی الولد.

درصدد ارائه مطلبی متفاوت از دیگری است، در حالی که این روایت درصدد بیان یک کبرای کلی تحت عنوان «لیس للمراه مع زوجها امر» است و عناوینی که در روایت ذکر شده در واقع مصداقی برای این کبرای کلی است و لذا این عناوین به عنوان متعدد محسوب نمی‌شود.<sup>۱</sup> (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۶)

ایشان همچنین وجود استثنا در روایت را شاهد بر عدم جریان قاعده قرار داده و می‌فرماید: «و از جمله اموری که شاهد است بر اینکه روایت صحیح ابن سنان مشتمل بر جملات متعدد مستقل نیست و همگی جملات، صغریایی برای کبرای کلی «لیس للمراه مع زوجها امر» است، استثنا شدن حج و زکات در روایت است که ظهور دارد در اینکه این استثنا، حقیقی و متصل است و بیان می‌کند صرف مال در هیچ کاری جز این دو برای زن جایز نیست. از این رو باید این کبری را بر امور اخلاقی حمل نماییم زیرا احدی از فقها به این مضمون ملتزم نیست چه اینکه متوقف بودن تمامی افعال زن بر اذن زوج به طور قطع باطل است.»<sup>۲</sup> (همان، ص ۳۷۷)

اما با این همه به نظر می‌رسد که مورد عمل نبودن برخی از فقرات روایت، باعث طرح روایت نیست. زیرا استثنای حج از ابتدای روایت یعنی «لیس للمراه مع زوجها» خلاف ظاهر و بلکه باعث بی معنا شدن روایت است، چراکه در این صورت امور مأذون برای زوجه منحصر در حج و زکات و نیکی به والدین و صلح رحم می‌گردد و بطلان این امر واضح است. از این گذشته حمل روایت بر بیان امور اخلاقی نیازمند قرینه است و صرف عدم عمل مشهور به اطلاق روایت، مجوز حمل بر اخلاقی بودن

۱. انه لا يمكن الأخذ بظاهر النص و لا بد من حمله على الجهة الأخلاقية لاشتماله على ما لا يقول به أحد لان عدة من المذكورات لا إشكال في عدم توقفها على اذن الزوج كالصدقة من مالها و الهبة من مالها و نحو ذلك من التصرفات في أموالها الشخصية و لم يلتزم احد باعتبار اذن الزوج في صحة هذه التصرفات فلا بد من حمل الرواية على الجهة الأخلاقية و التأدب بالنسبة إلى الزوج و احترامه. (در مورد قاعده عدم خروج خبر از حجیت در صورت مورد عمل نبودن بخشی از آن) ... ان الأمر و ان كان كذلك لكن فيما إذا كان هناك جمل متعددة على اشكال في ذلك أيضا و اما إذا كانت جميع الفقرات بيانا لصغريات تعود إلى كبرى واحدة فالمتبع ظهور تلك الكبرى و المقام كذلك إذ ليس في البين جملات متعددة متكررة مستقلة بل ذكر في أول الكلام كبرى كلية و هي (انه ليس للمراه مع زوجها امر) ثم ذكر عدة من الأمور بيانا لصغرى هذه الكبرى و المتبع ظهور هذه الكبرى و قد عرف انه لا يمكن الأخذ بإطلاقها إذ لا يقول به احد من الأصحاب فلا بد من حملها على حكم أخلاقي تأدبي.

۲. و مما يشهد عليان المذكورات في صحیح ابن سنان المتقدم ليست جملا متعددة مستقلة و انما جميعها صغرى لكبرى واحدة و هي (انه ليس للمراه مع زوجها امر) استثناء الحج و الزكاة فإن الظاهر ان الاستثناء استثناء حقيقي غير منقطع و ذلك يكشف عنان المستثنى منه كبرى كلية واحدة و هي انه ليس لها أى شىء من الأمور سوى الحج و الزكاة فحينئذ لا بد من حمل تلك الكبرى على الأخلاق و الآداب إذ لم يلتزم احد بمضمونها فان توقف جميع الأمور على اذن الزوج مقطوع البطلان.

روایت نمی‌گردد. علاوه بر این فقهای بسیاری به مضمون روایت در نذر عمل نموده‌اند و فهم آنها از روایت و عمل آنان با اخلاقی بودن روایت سازگاری ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد تنها ملاحظه وارد بر روایت، مقید بودن نسبت به امور مالی است.

برخی در این ارتباط فرموده‌اند: «بر الحاق نذر زوجه به سوگند نسبت به اعتبار اذن زوج در انعقاد آن به روایت صحیح ابن سنان استدلال شده است اما این استدلال دارای اشکال است زیرا نص، اخص از مدعی است زیرا مورد روایت نذر در امور مالی است و شامل امور غیر مالی نمی‌شود از این رو سرایت حکم به امور غیر مالی قیاس محسوب می‌شود که قائل به آن نیستیم.»<sup>۱</sup> (همان)

و نیز برخی از فقهای معاصر در این پیوند چنین نگاشته‌اند: «این روایت اخص از مدعا است زیرا مدعا، توقف نذر زن به طور مطلق بر اذن زوج است در حالی که روایت، بر لزوم اذن زوج در نذر زن، نسبت به امور مالی دلالت دارد و دلالتی بر لزوم اذن زوج در نذر مطلق افعال با فرض عدم منافات با حق زوج ندارد.»<sup>۲</sup> (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۴۳)

بنابراین با توجه به اینکه نذر در روایت به امور مالی مقید است، منشأ اطلاق کلام فقها نسبت به لزوم اذن زوج در نذر را باید مورد واکاوی قرار داد و چنین به نظر می‌رسد که منشأ این اطلاق یکی از دو امر ذیل باشد:

تنقیح مناط و الغای خصوصیت: بدین معنا که روایات سوگند، به صورت مطلق، سوگند زوجه را به اذن زوج منوط نموده‌اند و در این روایات تفصیلی بین امور مالی و غیر مالی داده نشده است و از طرفی برای فقیه قطع حاصل می‌شود که ملاک لزوم اذن زوج در این روایات، وجوب اطاعت از زوج است و این ملاک نیز در نذر زوجه - چه نسبت به امور مالی و چه غیر مالی - وجود دارد و امور مالی در این ارتباط، خصوصیت ندارد و اگر امام علیه السلام قید «فی مالها» را ذکر نموده‌اند از باب تأکید نسبت به مراعات اذن زوج است زیرا ممکن است چنین به ذهن برسد که اذن زوج در نذر، در صورتی

۱. و قد استدلل علی إلحاق نذرها بالیمین و انه یعتبر الاذن من زوجها فی انعقادها، بصحیح ابن سنان و فیه: ان النص أخص من المدعی لان مورد عدم انعقاد النذر فی مالها بدون اذن الزوج فالتوقف انما هو فی الأمور المالیة و لا یشمل ما إذا تعلق النذر بغير الأموال کامور العبادة و نحوها فاسراء الحكم إلى النذر المتعلق بغير الأموال من القیاس الذی لا نقول به.

۲. کونها أخص من المدعی لانه عبارة عن توقف مطلق نذر الزوجه علی اذن الزوج و هی مقیده بما إذا کان فی مالها فلا دلالة لها علی التوقف فی النذر فی الأعمال كما إذا نذرت قراءة القرآن أو صلاة اللیل أو غیرهما مع فرض عدم المنافاة لحقوق الزوج بوجه.

که زوجه بخواهد از مال خود هزینه نماید، لزومی ندارد.

مساوی دانستن نذر و سوگند در معنا و حکم نسبت به زوجه: بدین معنا که چون در برخی روایات، بر نذر اطلاق سوگند شده است، فهمیده می‌شود که این دو از نظر حکم یکی هستند و چون در روایات، سوگند زوجه، به طور مطلق به اذن زوج منوط شده است پس حکم نذر زوجه نیز باید چنین باشد.

البته، برخی از فقهای معاصر، الغای خصوصیت را صحیح ندانسته و فرموده‌اند: «نمی‌توان نسبت به روایت، الغای خصوصیت نمود چون ممکن است تصرفات مالی دارای خصوصیت باشد چرا که ممکن است متوقف نبودن اینگونه تصرفات زوجه با نذر بر اذن زوج باعث گردد مال از دست زوجه رفته و وی توجه و دقت نسبت به نیاز در موقع لزوم نداشته باشد چه اینکه زن معمولاً از مسائل اقتصادی و مالی دور است»<sup>۱</sup> (همان)

به هر روی در صورتی می‌توان نذر زوجه را بطور مطلق به اذن زوج منوط نمود که قطع به ملاک حکم حاصل شود یا الغای خصوصیت مورد پذیرش واقع گردد، در حالی که به نظر می‌رسد قطع به ملاک به آسانی محقق نمی‌گردد زیرا وجوب اطاعت از زوج در مطلق نذر، اول الکلام است، چرا که ممکن است نذر در امور مالی دارای خصوصیت باشد به گونه‌ای که اذن زوج را بطلبد در حالی که چنین خصوصیتی نسبت به امور غیر مالی وجود نداشته باشد مگر اینکه با الغای خصوصیت بتوان قید امور مالی را کنار گذاشت. لکن الغای خصوصیت در جایی است که اشتراک مورد روایت در حکم با غیر آن واضح بوده یا از سایر ادله فهمیده شود در حالی که مورد گفتگو از چنین وضوحی برخوردار نیست و صرف مساوی دانستن نذر و قسم در صورت پذیرش، تنها در حد مؤید مفید است زیرا ممکن است گفته شود تساوی نذر و قسم تنها در معنای الزام و لزوم متابعت از زوج است اما این دو در تمامی احکام مشترک و مساوی نیستند و ممکن است یکی از جهات افتراق، مطلق بودن لزوم اذن در سوگند و مختص بودن به امور مالی در نذر باشد. بنابراین به نظر می‌رسد سرایت دادن حکم لزوم اذن به تمامی اقسام نذر زوجه با وجود این ادله میسر نیست.

از دیگر مستنداتی که در مورد لزوم اذن شوهر در مطلق نذورات زوجه ارائه شده بود، تنقیح مناط و

۱. لا مجال لدعوى إلغاء الخصوصية من المال بعد احتمال كون التصرف المالى له خصوصية من جهة ان عدم التوقف على الاذن فيه مستلزماً لخروجه منيد الزوجة بالنذر مع عدم الالتفات و التوجه إلى الحاجة إليه لكونها بعيدة عن المسائل الاقتصادية المالية نوعاً فلا وجه لإلغاء خصوصية المال.

شهرت بود. اما در مورد دلیل دوم یعنی تنقیح مناط نیز باید گفت، در صورتی که ملاک حکم به طور قطع برای فقیه احراز شود، این دلیل تمام است ولی اصل کلام در امکان استنباط چنین ملاکی از روایات است و لذا اگر برخی از فقها نظیر صاحب عروه ره تنقیح مناط را ممنوع دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۹۱) به معنای عدم حصول قطع نسبت به ملاک و عدم امکان استنباط قطعی ملاک از روایات است و الا پرواضح است که بعد از حصول قطع برای فقیه، در حجیت آن بحثی نیست.

در مورد شهرت فقیهان متأخر نیز باید گفت، شهرت، فی نفسه و بدون اینکه مفید قرار و اطمینان برای فقیه باشد دلیل و حجت شرعی محسوب نمی‌شود، و در جایی که مفید اطمینان است در جبران ضعف سند یا دلالت کارایی دارد، اما با این وجود، شهرت در هیچیک از این دو جهت، نسبت به روایت موجود در نذر زوجه قابل استفاده نیست زیرا همانگونه که بیان شد روایت، صحیح السند است و از نظر دلالت نیز تمام است. از این رو تنها فایده‌ای که شهرت ممکن است در این مساله داشته باشد، الغای خصوصیت از روایت و تعمیم اذن زوج به مطلق نذورات زوجه است اما شهرت از این نظر حجیت ندارد.

بنابراین باید گفت: به نظر می‌رسد قول صحیح در مساله، لزوم اذن زوج در نذر زوجه، تنها منحصر در امور مالی است و نذر زوجه در امور غیر مالی نیازمند استیذان از زوج نیست.

#### گفتار چهارم: اشتراط اذن زوج یا اختیار وی در انحلال:

بحث دیگری که در این ارتباط از سوی برخی فقها مطرح شده این است که آیا ادله، بر لزوم اذن دلالت دارد یا تنها زوج را در انحلال نذر محق می‌داند. صاحب جواهر ره در این پیوند فرموده است: «ممکن است بین نذر و سوگند فرق گذاشته شود زیرا در نصوص دال بر حکم سوگند بر خلاف نصوص نذر، مساله اذن نیامده و تنها عبارت موجود در این نصوص: «لا یمین لولد مع والده» است که ظهور در حق انحلال برای زوج دارد...»<sup>۱</sup> (نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۳۶۰)

۱. هذا و لكن قد یفرق بین المقام و بین الیمین فیشرط الاذن هنا للخبرین فی المملوک و الزوجة الظاهرین فی ذلك المنجبرین بعمل الأصحاب بخلاف مسألة الیمین التي قد عرفت خلو نصوصها عن الإذن أصلا و إنما الموجود «لا یمین لولد مع والده» إلى آخره و قد قلنا: إنه ظاهر فی المعارضة و إنه یقتضی أن له الحل، لا أن الاذن شرط و بالجملة لا یخلو كلامهم هنا من تشویش و منشأ الاجتهاد فی مدرک المسألة و أنه نصوص الیمین بناء علی شموله للنذر أو الخبران فی خصوص الزوجة و المملوک، فتأمل جيدا

همچنین صاحب عروه ره می‌فرماید: «عده‌ای از فقها معتقدند اذن زوج در انعقاد سوگند شرط نیست اما زوج و مالک و پدر می‌توانند سوگند را منحل کنند البته در صورتی که سابقاً از آن نهی نکرده باشند زیرا در روایت چنین آمده که سوگندی برای این افراد با وجود زوج و ... نیست و لازمه این نحو بیان این است که زوج و پدر و مالک بتوانند سوگند را منحل نمایند. بنابراین با نهی سابق سوگند منعقد نمی‌شود و با اذن لزوم می‌یابد و بدون اذن و نهی منعقد می‌گردد اما اینان می‌توانند آن را منحل کنند و قوت این قول بعید نیست ... اما در نذر مشهور این است که نسبت به زوجه و مملوک مانند سوگند است، البته برخی فرزند را نیز بدان ملحق نموده‌اند اما اقوی عدم الحاق است.»<sup>۲</sup> (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۴، صص ۴۹۲-۴۸۹)

ایشان دلیل عدم لزوم اذن را اینگونه بیان می‌نماید که با توجه به استنباط حکم نذر از روایات یمین، آنچه در روایات یمین وجود دارد، تعبیر «لا یمین للولد مع والده و لا للمراه مع زوجها...» است و این نصوص از کلمه اذن خالی است و نیز در این روایات، کلمه منع یا معارضه می‌تواند در تقدیر باشد. ایشان همچنین در صورت اجمال و عدم ظهور روایت در این معنا، عمومات صحت را برای صحت نذر بدون نهی و معارضه، کافی دانسته است.<sup>۱</sup> (همان)

اما با توجه به ادله نذر و یمین چنین به نظر می‌رسد که کلام این دو فقیه، مورد ملاحظه است، زیرا در مورد نذر در روایت صحیح عبدالله بن سنان، تعبیر اذن زوج وجود دارد و مستند حکم به لزوم اذن زوج، تنها نصوص یمین و مشابهت نذر و یمین در احکام و یا تنقیح مناط نیست تا گفته شود این نصوص از تعبیر اذن، خالی است و نیز اصل در کلامی که به مخاطب القا می‌شود این است که مخاطب بدون تقدیر گرفتن کلمه‌ای، مقصود متکلم را دریابد، از این رو تقدیر در کلام، خلاف اصل است، از این گذشته نمی‌توان ظهور «لا یمین ...» در روایات را، در عدم صحت و تحقق و انعقاد یمین

۲. و ذهب جماعة إلى إنه لا يشترط الإذن في الاعتقاد، لكن للمذكورين حل یمین الجماعة إذا لم يكن مسبوقاً بنهي أو إذن، بدعوى أن المنساق من الخبر المذكور و نحوه أنه ليس للجماعة المذكورة یمین مع معارضة المولى أو الأب أو الزوج و لازمه جواز حلهم له و عدم وجوب العمل به مع عدم رضاهم به و على هذا فمع النهي السابق لا ینعقد و مع الإذن يلزم و مع عدمهما ینعقد و لهم حلّه و لا یبعد قوّة هذا القول ... و أما النذر فالمشهور بينهم أنه كالیمین في المملوك و الزوجه و ألحق بعضهم بهما الولد أيضاً ... فالأقوى عدم الإلحاق نعم في الزوجه و المملوك لا یبعد الإلحاق بالیمین.

۱. مع أن المقدر كما يمكن أن يكون هو الوجود يمكن أن يكون هو المنع و المعارضة، أي لا یمین مع منع المولى مثلاً، فمع عدم الظهور في الثاني لا أقل من الإجمال و القدر المتيقن هو عدم الصحة مع المعارضة و النهي، بعد كون مقتضى العمومات الصحة و اللزوم.

در صورت عدم احراز رضایت شوهر نادیده گرفت و با ظهور روایت در یک معنا، نوبت به رجوع به عموماً صحت نمی‌رسد. از این رو باید گفت مستفاد از ادله، شرط بودن اذن زوج در انعقاد نذر است. به هر روی در صورتی که فقیه، در مساله نذر زوجه، اذن زوج را شرط انعقاد نذر بداند، در صورتی که زوجه بدون اذن، اقدام به نذر نموده و خود را به انجام فعلی ملتزم نماید، باید قول به عدم صحت نذر زوجه را برگزیند و اجازه بعد نیز نمی‌تواند مصحح این نذر باشد، از این رو گفته شده: «ان لم یأذن الزَّوجُ فی النَّذرِ فلا ینعقد نذرُها أصلاً و یدلُّ علیه صحیحَةُ عبدِ اللّٰه بنِ سنان» (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۹) اما اگر عدم رضایت زوج را مانع از لزوم وفا بداند در صورت برطرف شدن مانع، باید قائل شود وفای به نذر برای زوجه لزوم می‌یابد.

نکته دیگری که در ارتباط با لزوم اذن زوج در نذر باید مورد بررسی قرار داد این است که آیا تعدی در این زمینه وجود دارد یا وجوب استیذان به ملاک منافات با حق زوج است. برخی از فقها مانند صاحب عروه ره در بررسی ادله یمین، ملاک لزوم اذن زوج را تنافی سوگند زوجه با حق زوج می‌دانند، از این رو در نذر زوجه نیز باید چنین اندیشه‌ای داشته باشند زیرا قول مشهور را مبنی بر مساوی دانستن این دو پذیرفته‌اند.<sup>۲</sup> (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۹۲)

همچنین محقق خویی ره در این ارتباط می‌فرماید: «و بالجمله لا دلیل علی توقف نذر الزوجه علی اذن الزوج فیما لا ینافی حقه و لا سیما فی نذر الزوجه امرأ لا یتعلق بمالها.» (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۷)

اما اکثر فقها در این نظریه صاحب عروه ره و محقق خویی ره را همراهی ننموده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که حق با مشهور فقها است زیرا تصور تنافی نذر و سوگند زوجه با حق زوج مخصوصاً در امور مالی مشکل است. از این گذشته قرینه‌ای در روایات مبنی بر ملاک بودن حق زوج در لزوم استیذان وجود ندارد.

۲. ثم إن جواز الحلّ أو التوقّف علی الإذن لیس فی الیمین بما هو یمین مطلقاً كما هو ظاهر کلماتهم بل إنّما هو فیما کان المتعلّق منافياً لحقّ المولی أو الزوج... فالمراد من الأخبار أنّه لیس لهم أن یوجبوا علی أنفسهم بالیمین ما یكون منافياً لحقّ المذكورین، و لذا استثنی بعضهم الحلف علی فعل الواجب أو ترک القبیح و حکم بالانقاد فیهما و لو کان المراد الیمین بما هو یمین لم یکن وجه لهذا الاستثناء هذا کلّه فی الیمین و أمّا النذر فالمراد بالمشهور بینهم إنّهُ کالیمین فی المملوک و الزوجه.

### گفتار پنجم: لزوم وفای زوجه به نذر قبل از تزویج و عدم آن:

مبحث دیگری که در ارتباط با نذر زوجه در کتب فقهی مورد گفتگو واقع شده است، گفتگو از حکم نذر زوجه قبل از ازدواج است در صورتی که زمان وفای به نذر بعد از ازدواج باشد. محقق یزدی ره در این ارتباط می‌فرماید: «در صورتی که زن قبل از ازدواج نذری نموده یا سوگندی یاد کند، پس از ازدواج، عمل به آن بر وی واجب است، هرچند با حق استمتاع زوج منافات داشته باشد و زوج هم نمی‌تواند وی را از انجام آن منع نماید.»<sup>۱</sup> (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۹۵)

اما محقق خوبی ره ملاک در رجحان نذر را هنگام عمل به آن دانسته و قائل است نذر زن در صورتی که زمان عمل به آن بعد از ازدواج باشد منحل می‌گردد زیرا در آن هنگام نذر مرجوح است.<sup>۲</sup> (خوبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۶)

همچنین محقق داماد در این پیوند چنین نگاه داشته است: «از آنجا که بعد از ازدواج، وفای به نذر منجر به فوت شدن حق زوج می‌گردد، نیازمند اذن زوج است، زیرا در جای خود ثابت شده که ملاک در رجحان داشتن نذر زمان انجام آن است.»<sup>۳</sup> (محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵۸)

برخی از فقهای معاصر نیز در این ارتباط فرموده‌اند: «در صورتی که سوگند یا نذر یا عهد زن قبل از ازدواج باشد، اگر انجام آن در آینده به گونه‌ای است که منافای با حق زوج نیست، بواسطه ازدواج باطل نمی‌گردد و زوج هم نمی‌تواند حق خود را مطالبه کند بلکه در صورتی که با مطالبه زوج، مخالفت با نذر و ... و عدم انجام بهتر از انجام گردد، در این صورت نذر و عهد و سوگند زن باطل است.»<sup>۱</sup> (حکیم، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۵)

و نیز گفته شده: «الأظهر انحلال یمینها و نذرها بمطالبة الزوج بحقه فان المعترف فی الیمین و النذر

۱. لو نذرت المرأة أو حلفت حال عدم الزوجية ثم تزوجت وجب عليها العمل به و إن كان منافياً للاستمتاع بها و ليس للزوج منعها من ذلك الفعل كالحجّ و نحوه.

۲. قد عرفت مما تقدم حال نذر المرأة إذا لم تكن متزوجة ثم تزوجت أو كانت متزوجة و نذرت باذن زوجها ثم طلقت و تزوجت بزوج آخر و كان نذرها منافياً لحق الزوج الجديد، فان نذرها ينحل لكونه مرجوحاً في ظرف العمل و قد عرفت ان العبرة بالرجحان في ظرف العمل.

۳. لما كان الوفاء بالمنذور مفوتاً لحقه يحتاج فيه الى اذن الزوج لما قد حقق بان المعترف في انعقاد النذر رجحان المنذور في زمن الوفاء به لا مطلقاً بحيث يكفيه الرجحان في زمن النذر و ان كان في زمن العمل به مرجوحاً.

۱. إذا حلفت المرأة أو نذرت أو عاهدت ثم تزوجت، لم يبطل یمینها و لا نذرها و لا عهدها حتى لو كانت منافياً لحق الزوج بل ليس له المطالبة بالحق حينئذ. نعم تبطل الأمور المذكورة إذا كانت مطالبة الزوج موجبة لكون مخالفتها خيراً من العمل عليها.



كون العمل المحلوف عليه أو المنذور راجحاً عند العمل و مع التنافی لحق الزوج يكون العمل غير راجح» (تبریزی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۷۷)

همچنین برخی با تصریح به منشأ اختلاف اقوال فقها در این ارتباط فرموده‌اند:

«اقوی این است که عمل به نذر در این صورت بر زن واجب است هر چند متعلق نذر امری باشد که با حق زوج در تنافی باشد زیرا ادله‌ای که بیان می‌کند عمل به نذر صحیح لازم است عمومیت داشته و بعد از ازدواج و صورت تنافی با حق زوج را نیز شامل می‌شود و زوج هم بعد از ازدواج نمی‌تواند از انجام آن ممانعت به عمل آورد زیرا اطاعت از خالق، مقدم بر اطاعت از مخلوق است. البته این سخنان بر مبنای کفایت وجود رجحان در نذر در زمان انعقاد است، اما بنا بر قول به کفایت وجود رجحان در ظرف عمل به نذر برای انعقاد آن - که قول حق هم همین است - ممکن است بگوییم در صورت تنافی با حق زوج، نذر باطل است و منحل می‌گردد.»<sup>۲</sup> (شاهرودی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۱)

همان گونه که از کلام فقها نیز روشن گردید، حکم در این مساله متوقف بر قول به رجحان منذور در زمان نذر یا در زمان عمل است. از این رو اگر فقیهی قائل شود در زمان نذر، لازم است منذور دارای رجحان باشد، در این مساله نیز قول به لزوم وفا به نذر را برمی‌گزیند زیرا ادله لزوم وفا شامل چنین نذری می‌گردد، اما اگر معتقد شود اعتبار رجحان در متعلق نذر مربوط به زمان عمل به نذر است، در صورتی که در زمان عمل، انجام نذر با حق زوج در تنافی باشد، قائل به انحلال نذر می‌گردد زیرا در این فرض، منذور دیگر از رجحان برخوردار نیست.

دقت و تأمل در کلام فقها هادی به چند نکته است:

ظاهراً منظور فقها از نذر زن قبل از تزویج، انشای نذر قبل از تحقق ازدواج و در زمانی است که زن اطلاع از وقوع ازدواج در زمان عمل به نذر ندارد و الا اگر بدانند زمان عمل به نذر بعد از ازدواج خواهد بود و نیز آنچه که نذر نموده، در زمان عمل، با حق شوهر منافات دارد، حکم چنین نذری، طبق هر

۲. الأقوی فی النظر هو الحكم بوجوب العمل به علیها و ان كان متعلق نذرها ما ینافی حق زوجها كما أفاده المصنف (قده) لعموم ما دل علی لزوم الوفاء بالنذر الصحیح و لا یمکن للزوج الحاصل لها بعده منعها من العمل به فیجب علیها العمل به، لأنه لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق. هذا كله بناء علی القول بكفاية رجحان المنذور حال النذر فی انعقاده وفاقاً للمصنف و صاحب الجواهر - قدس سرهما - و أما بناء علی القول باعتبار رجحانه حین العمل فی انعقاده كما أفاده المحقق النائینی - رضوان الله تعالی علیه - و هو الحق یمکن ان یقال فی خصوص ما تعلق نذرها بما ینافی حق الزوج بیطلانه لصيرورة متعلقة حین العمل مرجوحاً لأجل منافاته لحق الزوج فیتحل نذرها.

دو نظر در مورد زمان لزوم رجحان در منذور، بطلان و عدم انعقاد است. زیرا چنین نذری از مشروعیت برخوردار نیست. محقق حکیم در فرضی مشابه این مورد چنین فرموده است: «صحت نذر زن در صورتی که روزه گرفتن بعد از ازدواج را نذر کند مورد اشکال است زیرا بر وی بعد از ازدواج، اطاعت از زوج لازم است و در این صورت بازگشت چنین نذری به نذر کردن امری است که منجر به تفویض حق شوهر است، مثل اینکه نذر کند بعد از ازدواج شوهر را از حق خود منع نماید که چنین نذری به دلیل فقدان مشروعیت باطل است.»<sup>۱</sup> (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۱۶)

به نظر می‌رسد منافات و عدم منافات منذور با حق زوج با تصور چگونگی ثبوت این حق نسبت به زوج در ارتباط است. از این رو اگر فقیهی قائل شود حق زوج در استمتاع از زوجه، مطلق و به صورت عام استغراقی است، در صورتی که زمان عمل به نذر بعد از ازدواج باشد، عمل به نذر به طور مطلق با حق شوهر منافات دارد اما اگر طبق قول حق، ملاک منافات را فعلیت بخشی زوج به حق خود قرار دهد، مادامی که زوج از همسر خود استمتاع را مطالبه نکرده، نذر منحل نمی‌گردد. از این رو ممکن است گفته شود قول فقیهانی که زمان انحلال نذر را هنگامی قرار داده‌اند که زوج حق خود را مطالبه نماید ریشه در این نظریه دارد.

با توجه به هر دو نظر در مورد زمان لزوم رجحان در منذور، در صورتی که زمان عمل به نذر فرا رسد و زوج به هر دلیلی نسبت به حق خود مطالبه‌ای نداشته باشد، وفای به نذر لزوم می‌یابد مگر اینکه فقیه معتقد باشد صرف تحقق عقد نکاح، رجحان را از منذور سلب می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد قول صحیح در مورد مساله مورد گفتگو این است که گفته شود، اگر در زمان عمل به نذر، زوج در صدد مطالبه حق خود برآید، نذر منحل می‌گردد و لو قائل به لزوم رجحان در منذور در زمان انشای نذر باشیم. زیرا در چنین فرضی که عمل به نذر با حق زوج منافات پیدا نموده است، تکلیف به اطاعت از زوج فعلیت می‌یابد و به عبارت دیگر، مورد از قبیل متزاحمین است و در چنین فرضی وظیفه مکلف عمل به موردی است که از ملاک قوی‌تری برخوردار است و پرواضح است که متابعت از شوهر از اهمیت بیشتری برخوردار است. البته برخی از

۱. إنه قد يستشكل في صحة نذر الزوجة الصوم إذا تزوجت، لأنها إذا تزوجت وجب عليها إطاعة الزوج و حينئذ يكون نذرها الصوم إذا تزوجت راجعاً إلى نذر تفويت حق الزوج نظير ما إذا نذرت أنها إذا تزوجت منعت الزوج عن حقه، فيكون باطلا لعدم مشروعية المنذور.

فقه‌های معاصر در این فرض، وفای به نذر را به دلیل روایت مرسله «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۸۱) بر مراعات حق زوج مقدم نموده و فرموده‌اند: «منذور یعنی حج در زمان انجام فاقد رجحان نیست و اینکه مستلزم خروج از خانه بدون اذن زوج است موجب مرجوحیت نمی‌گردد بلکه نهایتاً بین دلیل وجوب وفای به نذر و دلیل حرمت خروج از منزل بدون اذن زوج تزاحم ایجاد می‌گردد. از این رو اگر فرض را بر این گذاریم که روایت مرسل اطاعت خالق را بر اطاعت مخلوق مقدم می‌دارد، وجوب وفای به نذر مقدم می‌گردد هر چند مستلزم خروج از منزل باشد.»<sup>۱</sup> (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۴)

اما چنین به نظر می‌رسد که این کلام مورد ملاحظه است زیرا امام علیه السلام این پاسخ را در فرض سؤال از لزوم اذن زوج نسبت به حج واجب، بیان فرمودند و متبادر به ذهن از این پاسخ، مراعات حق خداوند متعال در واجبات بالاصاله است. از این گذشته در فرض مورد گفتگو لزوم وفا به نذر و لزوم اطاعت از شوهر، هر دو از واجبات الهی است. برخی نیز در همین ارتباط در بحث از لزوم اذن زوج در حج نذری فرموده‌اند: «آیا اذن زوج در حج نذری شرط است یا خیر؟ برخی بر شرط نبودن اذن زوج به روایت «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» استدلال نموده‌اند در حالی که این روایت به معصیت نسبت به واجبات و محرمات بالاصاله انصراف دارد نه معصیتی که به سبب عروض عناوین ثانوی مانند تعلق نذر باشد بنابراین در فرض بحث حق زوج مقدم است. ثانیاً: اگر زوج اذن ندهد اصلاً نذر منعقد نمی‌گردد که روایت صحیح عبد الله بن سنان نیز بر آن دلالت دارد. پس حجی که بالاصاله واجب است در مستثنی و حج نذری در مستثنی منه داخل است.»<sup>۲</sup> (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۹)

۱. ان المنذور و هو الحج لا یكون فاقدا للرجحان فی ظرف الإتیان به و استلزامه للخروج من البیت بغير اذن الزوج لا یوجب فقدان الحج للرجحان لانه لا موجب لذلك أصلاً غایة الأمر ان الاستلزام المذكور موجب لتحقق المزامه بین دلیل وجوب الوفاء بالنذر و دلیل حرمة الخروج من البیت بغير اذن الزوج فإذا فرضان المرسله اقتضت عدم ثبوت الطاعة للمخلوق فی معصیه الخالق فالزومه تقدیم وجوب الوفاء بالنذر و ان كان مستلزماً للخروج المذكور.

۲. هل یشرط اذن الزوج فی الحج النذری أم لا؟ فاستدل بعضهم للثانی بالحديث المذكور اعنی لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق ففیه انصراف الحديث إلى المعصیه بالنسبه إلى الواجبات و المحرمات الأصلیه لا ما یجب أو یحرم بالعروض و بالعناوین الثانویه کالتنذر و نحوه و علی هذا یجب تقدیم حق الزوج و ثانیاً نقول ان لم یأذن الزوج فی النذر فلا ینعقد نذرها أصلاً و یدل علیه صحیحہ عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله (ع) قال لبس للمرأة مع زوجها أمر فی عتق و لا صدقه و لا تدبیر و لا هبه و لا نذر فی مالها إلا یأذن زوجها إذا فی حج أو زکاة أو بر والدیها أو صلته رحم، فالجح الواجب أصالة داخل فی المستثنی و نذرا فی المستثنی منه اعنی قوله (ع) (و لا نذر).

همچنین به نظر می‌رسد قول لزوم رجحان در منذور در ظرف عمل از جهاتی مورد ملاحظه است. زیرا به طور قطع و مسلم در هنگام انشای نذر، مکلف باید خود را به انجام یا ترک عملی ملزم سازد که ذات آن عمل با قطع نظر از هر عنوانی که ممکن است بر آن مترتب شود از رجحان برخوردار باشد. از این رو در صورتی که در هنگام عمل، موضوع تغییر یابد مثل اینکه نذر کند در صورت شفای از بیماری، فلان مقدار سرکه معین را صدقه دهد در حالی که در زمان عمل، سرکه به خمر تبدیل شده باشد یا عمل به آن با انجام فعل واجب دیگری در تراحم باشد، مانند مورد گفتگو، این تغییر موضوع یا وقوع تراحم موجب نمی‌گردد که ذات عمل غیر راجح شود، بلکه در فرض تغییر موضوع، امکان عمل به نذر برای مکلف وجود ندارد و در فرض تراحم نیز موردی که از ملاک قوی‌تری برخوردار است به فعلیت می‌رسد.

#### نتیجه‌گیری:

بیان شد که مشهور فقها با استناد به روایت صحیح عبدالله بن سنان و کاربست تنقیح مناط قطعی و پذیرش تساوی نذر و سوگند در معنا و اشتراک در بسیاری از احکام و به پشتوانه شهرت موجود در بین فقهای متأخر در ارتباط با لزوم اذن زوج در نذر زوجه، به طور مطلق قائل به لزوم استیذان زوجه از زوج در نذر در امور مالی و غیر مالی شده‌اند. اما با بررسی ادله اقامه شده این نتیجه به دست آمد که حد دلالت روایت، بیش از لزوم اذن در امور مالی نیست و اثبات شمول و اطلاق نسبت به کلیه مندورات تنها با استفاده از تنقیح مناط و الغای خصوصیت از مال در روایت میسر است و در صورتی می‌توان نذر زوجه را بطور مطلق به اذن زوج منوط نمود که قطع به ملاک حکم حاصل شود یا الغای خصوصیت مورد پذیرش واقع گردد، در حالی که به نظر می‌رسد قطع به ملاک به آسانی محقق نمی‌گردد زیرا وجوب اطاعت از زوج در مطلق نذر، اول الکلام است، چرا که ممکن است نذر در امور مالی دارای خصوصیت باشد به گونه‌ای که اذن زوج را بطلبد در حالی که چنین خصوصیتی نسبت به امور غیر مالی وجود نداشته باشد مگر اینکه با الغای خصوصیت بتوان قید امور مالی را کنار گذاشت. لکن الغای خصوصیت در جایی است که اشتراک مورد روایت در حکم با غیر آن واضح بوده یا از سایر ادله فهمیده شود در حالی که مورد گفتگو از چنین وضوحی برخوردار نیست و صرف مساوی دانستن نذر و قسم در صورت پذیرش، تنها در حد مؤید مفید است زیرا ممکن است گفته شود تساوی

نذر و قسم تنها در معنای الزام و لزوم متابعت از زوج است اما این دو در تمامی احکام مشترک و مساوی نیستند و ممکن است یکی از جهات افتراق، مطلق بودن لزوم اذن در سوگند و مختص بودن به امور مالی در نذر باشد. بنابراین به نظر می‌رسد سرایت دادن حکم لزوم اذن به تمامی اقسام نذر زوجه با وجود این ادله میسر نیست.

همچنین بیان شد مستفاد از ادله، شرط بودن اذن زوج در انعقاد نذر است. زیرا در مورد نذر در روایت صحیح عبدالله بن سنان، تعبیر اذن زوج وجود دارد و مستند حکم به لزوم اذن زوج، تنها نصوص یمین و مشابَهت نذر و یمین در احکام و یا تنقیح مناط نیست تا گفته شود این نصوص از تعبیر اذن، خالی است و نیز اصل در کلامی که به مخاطب القا می‌شود این است که مخاطب بدون تقدیر گرفتن، مقصود متکلم را دریابد، از این رو تقدیر در کلام، خلاف اصل است. همچنین نمی‌توان ظهور «لایمین...» در روایات را، در عدم صحت و تحقق و انعقاد یمین در صورت عدم احراز رضایت شوهر نادیده گرفت و با ظهور روایت در یک معنا، نوبت به رجوع به عمومات صحت نمی‌رسد.

همچنین بیان شد قول صحیح در مورد مساله لزوم وفا به نذر قبل از تزویج این است که گفته شود، اگر در زمان عمل به نذر، زوج در صدد مطالبه حق خود برآید، نذر منحل می‌گردد و لو قائل به لزوم رجحان در منذور در زمان انشای نذر باشیم. زیرا در چنین فرضی که عمل به نذر با حق زوج منافات پیدا نموده است، تکلیف به اطاعت از زوج فعلیت می‌یابد و به عبارت دیگر، مورد از قبیل متزاحمین است و در چنین فرضی وظیفه مکلف عمل به موردی است که از ملاک قوی‌تری برخوردار است و پرواضح است که متابعت از شوهر از اهمیت بیشتری برخوردار است.

فهرست منابع :

- ۱- اشتهاردی، شیخ علی پناه، مدارک العروه، چاپ اول، تهران: انتشارات دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۲- اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۳- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۴- تبریزی، جواد، التهذیب فی مناسک العمره و الحج، چاپ اول، قم: دار التفسیر، ۱۴۲۳ ه. ق.
- ۵- حکیم، سید محمد سعید، منهج الصالحین، چاپ اول، بیروت: انتشارات دار الصفوه، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۶- حکیم، محسن، مستمسک عروه الوثقی، چاپ اول، قم: انتشارات دار التفسیر، ۱۴۱۶ ه. ق.
- ۷- حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۸- -----، مختصر النافع، چاپ ششم، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۹- حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۱۰- -----، قواعد الاحکام، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۱۱- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ه. ق.
- ۱۲- خمینی، روح اله، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه دار العلم، بی تا.
- ۱۳- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۱۴- خوبی، سید ابو القاسم، معتمد عروه الوثقی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۱۵- شاهرودی، سید محمود بن علی، کتاب الحج، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه انصاریان، بی تا.
- ۱۶- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۱۷- صیمری، مفلح بن حسن، غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ اول، بیروت: انتشارات دار الهمادی، ۱۴۲۰ ه. ق.
- ۱۸- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، چاپ اول، قم: انتشارات آل البيت، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۱۹- عاملی، زین الدین، (شهید ثانی)، مسالک الأفهام، چاپ اول، قم: انتشارات المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۲۰- -----، الروضه البهیة، چاپ دهم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ه. ق.

۵۰ ق .

۲۱- عاملی ، محمد بن علی موسوی ، نهایه المرام ، بی جا ، بی نا ، بی تا .

۲۲- عمیدی ، سید عمید الدین ، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد ، چاپ اول ، قم : انتشارات جامعه مدرسین ، ۱۴۱۶ ه . ق .

۲۳- فاضل آبی ، کشف الرموز ، چاپ سوم ، قم : انتشارات جامعه مدرسین ، ۱۴۱۷ ه . ق .

۲۴- فاضل لنکرانی ، محمد، کتاب الحج، چاپ دوم، بیروت : انتشارات دار التعارف للمطبوعات ، ۱۴۱۸ ه . ق .

۲۵- فاضل مقداد ، جمال الدین مقداد بن عبد الله ، التنقیح الرائع ، چاپ اول ، قم : انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ، ۱۴۰۴ ه . ق .

۲۶- فاضل هندی ، محمد بن حسن ، کشف اللثام ، چاپ اول ، قم : انتشارات جامعه مدرسین ، ۱۴۱۶ ه . ق .

۲۷- کلینی ، محمد بن یعقوب ، کافی ، تهران : انتشارات دار الکتب الاسلامیه ، ۱۳۶۵ ه . ش .

۲۸- محقق داماد ، سید محمد ، کتاب الحج ، چاپ اول ، قم : انتشارات چاپخانه مهر ، ۱۴۰۱ ه . ق .

۲۹- مدنی کاشانی ، حاج آقا رضا ، براهین الحج للفقهاء و الحجج ، چاپ سوم ، کاشان : انتشارات مدرسه علمیه آیت الله کاشانی ، ۱۴۱۱ ه . ق .

۳۰- نجفی ، محمد حسن ، جواهر الکلام، چاپ هفتم ، بیروت : انتشارات دار احیاء تراث عربی ، بی تا .

۳۱- یزدی ، سید محمد کاظم ، عروه الوثقی محشی ، ج ۴ ، چاپ دوم ، بیروت : انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات ، ۱۴۰۹ ه . ق .